

فصل سوّم در شرح و تفصیل ایّام محرّمه

اوّل - ایّام عید رضوان

در کتاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

"قد انتهت الأعیاد الى العیدین الأعظمین امّا الأوّل ایّام فیها تجلّی الرّحمن علی من فی الامکان باسمائه الحسنی و صفاته العلیا." (بند ۱۱۰)

و در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - از عید اعظم

جواب - اوّل عید عصر سیزدهم ماه دوّم از اشهر بیانست یوم اوّل و تاسع و دوازدهم اشتغال بامور حرام است."

و در لوح زین المقربین نازل قوله تعالی:

"از عید اعظم سؤال شده بود اوّل آن بعد از انقضای سی و دوّم از عید صیام است که روز اوّل شهر الهیاء اوّل سی و دو محسوبست و یوم سی و دوّم حین صلوة عصر جمالقدم وارد رضوان شدند آن حین اوّل عید اعظم است که اشتغال بامور در آن یوم اکبر و تاسع و یوم آخر نهی شده نهیا عظیما فی الکتاب و اگر در غیر این ایّام اشتغال بامری از امور نمایند لأ باس علیهم."

و در لوح میر محمد حسین بیک بشرویه میفرمایند:

"امّا ایّام عید اعظم عصر سی و دوّم بعد از نوروز اوّل عید است و عصر چهل و سوّم انتهای آن و این دوازده یوم میشود. یوم اوّل و آخر دو یوم عند الله محسوب."

حضرت عبدالهیاء جلّ ثنائه در لوح میرزا احمد قائی میفرمایند قوله العزیز:

"در خصوص بدایت عید رضوان مرقوم نموده بودید عید رضوان دوازده روز و یازده شب است و روز اوّل همان روز وقت عصر است و کار در آن حرام."

و در لوح میرزا احمد علی نیریزی فرموده‌اند:

"در خصوص عید رضوان سؤال نموده بودید که یوم اوّل همان یومی است که دو ساعت بغروب مانده اوّل عید است و اشتغال در آن جایز نه یا یوم ثانی است؟ همان یوم اوّل که دو بغروب مانده اوّل عید است در آن شغل و عمل جایز نه و علیک التّحیّة و الثّناء. ع"

و در لوح احبّای سروستان فرموده‌اند:

"از عدد ایّام رضوان سؤال نموده بودید دوازده روز است و یوم اوّلش همان یوم دو ساعت بغروب مانده است."

شرح وقایع و تفصیل ایّام عید رضوان در الواح و آیات الهیّه مکررا مفصلا از قلم اعلی نازل شده برای مزید اطلاع بلوح جمالبارک جلّ جلاله که باعزاز میرزا آقای نور الدّین¹ افنان نازل شده و لوح محمّد مصطفی² بغدادی و همچنین به بیانات و الواح مبارکه حضرت عبدالهّاء جلّ ثنائه از قبیل بیان مبارک در یوم جمعه ۲۱ ماه اپریل ۱۹۱۶ و یوم ۲۹ اپریل ۱۹۱۶ که مطابق با نهم عید سعید رضوان بوده و بیان مبارک در یوم دهم جنواری سنه ۱۹۱۶ و غیرها و مخصوصا بتوقیع مبارک حضرت ولی امرالله که به "God Passes By" معروف است مراجعه شود. و بطور خلاصه جمال قدم جلّ جلاله بعد از ظهر روز چهارشنبه بیست و دوّم اپریل ۱۸۶۳ مطابق سوّم ذی القعدة ۱۲۷۹ بباغ نجیب پاشا ورود فرموده و سورة الصّبر در همین روز نازل شد. و عائله مبارکه هشت روز بعد یعنی روز نهم عید رضوان وارد باغ رضوان که همان باغ نجیب پاشا است شدند و در

¹ میرزا آقا ملقب بنورالدّین پدرش میرزا زین العابدین و مادرش زهرا بیگم اخت حضرت حرم حضرت اعلی جلّ اسمه الاعلی است. مشار الیه الواح بسیار از جمالقدم جلّ جلاله و از حضرت عبدالهّاء جلّ ثنائه دارد. وفاتش در یوم دوشنبه ۲۶ شعبان ۱۳۲۱ هجری واقع و قبرش در شاه چراغ شیراز در جوار حضرت حرم است.

² آقا محمّد مصطفی پسر شیخ محمّد شیل است که از همراهان حضرت طاهره بوده و رساله بعبری در حالات و اسفار حضرت طاهره نگاشته است.

ظهر یوم یکشنبه سوّم می ۱۸۶۳ مطابق چهاردهم ذی القعدة ۱۲۷۹ هجری از باغ بعزیمت اسلامبول خارج شدند. (عالم بهائی جلد پنجم) برای ایّام رضوان الواح متعدّده از قلم مبارک نازل شده که آغاز بعضی از آن الواح مبارکه در این رساله بطور فهرست مندرج میگردد.

از جمله لوح مبارکی است که مطلعش این است:

"هو المستوی علی هذا العرش المستقرّ المنیر ان یا قلم الاعلی بشرّ اهل ملأ الأعلى بما شقّ حجاب السّتر و ظهر جمال الله الأنور عن هذا المنظر الاکبر."

ذکر رفع قلم از اشیاء در همین لوح نازل شده و مقصود از رفع قلم را حضرت ولیّ امرالله جلّ سلطانه در لوح جناب ثابت³ شرقی مورّخ ۱۵ شهر الجلال ۹۱ = ۲۳ اپریل ۱۹۳۴ میفرمایند قوله العزیز:
"سؤال ثانی در بیان رفع الله القلم و وجوب نماز در ایّام عید و عدم آن فرمودند مقصود از ارتفاع قلم غفران عمومی است و ایّام اعیاد نماز واجب."

لوح مبارک دیگر موسوم بسورة القلم است که مخصوص ایّام رضوانست:

"بسم الله الأبدع الأبهی ان یا قلم الاعلی فاشهد فی نفسک بانّه هو الله لا اله الاّ انا المهیمن القیوم...."

لوح دیگر:

"هو الأقدس الأبهی یا الهی لک الحمد بما طلع فجر عیدک الرّضوان...."

لوح دیگر:

³ جناب محمّد ثابت شرقی یزدی از ناشرین نفحات الله بود که عمری را بخدمت امرالله گذرانید و در سال ۱۱۸ بدیع مطابق ۱۳۴۰ ه ش در اصفهان بملکوت ابهی صعود فرمود علیه رحمة الله.

"هو البهيّ الأبهيّ شمس الكلمات من افق بيان مليك الأسماء و الصّفات قد كان في احسن السّاعات بانوار على الحقّ مشهودا..."

لوح ديگر:

"هو الظّاهر المستور العزيز العليم الصّبور يا الهى كلّما اريد ان افتح لسانى ببدايع اذكار عزّ وحدانيتك..."

و لوح ديگر:

"بسم الله العزيز الوهاب سبحانك اللهمّ يا الهى استلک بهذا اليوم و بالذی ظهر فيه..."

لوح ديگر:

"بسمه المجلىّ على من في الأمكان ان يا قلم الأعلى قد اتى ربيع البيان بما تقرّب عيد الرّحمن..."

لوح ديگر که در يوم نهم رضوان بايد تلاوت شود:

"بسم الله المقتدر المختار لك الحمد يا الهى بما جمعت احبّائك في عيدك الأعظم..."

لوح ديگر:

"بسم الله الأبهيّ سبحانك اللهمّ يا الهى هذا يوم من ايام الرّضوان..."

لوح ديگر:

"بسم الله المجلىّ على ما سواه ان يا ملأ الأرض و السّماء ان استمعوا شهادة الله من لسان ربّكم الأبهيّ..."

لوح ديگر:

"هو الأقدس الأبهيّ سبحانك اللهمّ يا الهى هذا يوم من ايام رضوانك..."

لوح ديگر:

"قد طلع جمال القدس عن خلف الحجاب و انّ هذا لشيء عجاب...."

الواح عيد رضوان بسیار است که عنوان بعضی از آنها نگاشته شد. اینک یک لوح مبارک راجع بعید رضوان
تماما مندرج میگردد و آن لوح مبارک این است:

"بسمی الأقدس الأعظم الأبهى يا احبائى فى الرضوان ان استمعوا نداء ربكم الرحمن انه يذكركم فضلا من عنده ليجذبكم الى الفردوس مقرّ الذى استقرّ فيه عرش ربكم الغفور الكريم. قد نبتت سدرة العرفان فى ارض البيان و تنطق انه لا اله الا انا العليم الحكيم. طوبى لمن دخل فى ظلّ ورقة من اوراقها انه لا تحزنه شؤونات الدنيا و لا تكدره شهات المعرضين. من توجه اليوم الى الله يطوفنه الملاء الأعلى و اهل مدائن البقاء ثم الذين استقرّوا على سفينة الكبرياء ثم حقائق المقرّبين. يا احبائى فى هناك طيروا بجناحين الانقطاع فى هذا الفضاء الذى لن يتحرّك فيه ذرّة من الدّرات الا و قد تنطق بما نطقت به سدرة النوراء فى قطب السيئاء انه لا اله الا انا المقدّس الجميل. طهّروا انظاركم و توجهوا الى افقى الأعلى تالله قد ظهر ما لا ظهر فى العالمين و نطق بالكلمة العليا التى بحرف منها اشرفت الشّمس و ما اطّلع بها الا نفسى العليم و بها ظهرت كتب الله فى ازل الأزال و انجذبت بها افئدة الذين انقطعوا ممّا سواه مقبلين الى وجهه المشرق المنير ان اتحدوا فى امر الله و زينتوا هياكلكم بدثار⁴ المودّة و الأتحاد كذلك يأمركم مالک الایجاد من هذا السّجن البعيد. من فاز اليوم بما امر من لدى الله تالله تنجذب ببيانه الممكنات و تهتز بذكره الكائنات هذا ينبغى لمن اقبل اليوم الى الفرد الخبير. كونوا كاريح الرّبيع لمدن الله و دياره لتنتب من اراضى القلوب سنبلات الذّكر و الثّناء انه لهو المظهر المؤيّد العزيز الحكيم. هذا كتاب تطوف حوله كتب الابداع و لكن النّاس اكثرهم من الغافلين. قد نزلنا الأحكام و فصلنا ما اردناه بالحقّ ان اتبعوا ما امرتم به بقوة من لدنا و لا تلتفتوا الى الذين اعرضوا عن الوجه اذ اشرق من هذا الافق المبين. يا قوم تمسّكوا بالله و اوامره انه يغنيكم عن الذين قاموا على الاعراض انه مع عباده المقبلين. ايّاكم ان تحجبكم حجابات البشر عن المنظر الاكبر و تمنعكم اشارات القوم عن صراطى المستقيم انّ الذين كفروا اليوم هل يصدق عليهم اسم الايمان لا و نفسى الحقّ يشهد بذلك كلّ عارف بصير. ان احفظوا انفسكم من الذين كفروا بالله و جاحدوا بهرمانه و جادلوا بآياته الا انهم من الهالكين. لا تحزنوا عمّا يقولون المشركون سوف يجدون انفسهم فى هاوية القهر و ترون هياكلكم فى مقام كريم. انا نورنا افق العرفان بنير بيان ربكم الرحمن و ارسلناه اليكم فضلا من لدنا و انا الرحمن الرحيم. و اذا وجدتم عرف الله من آياته قوموا على ذكر الله و ثنائه

⁴ دثار: جامه - لباس زيرين

لینہنّ اهل الرقود و يتوجّهنّ الى الله مولى العالمين. و الهباء عليكم يا احبائي و الثناء عليكم يا اودائي من لدى الله محبوب العارفين ان افرحوا بهذا اللوح انه نزل من سماء الطاف ربكم الفياض المعطي العزيز العظيم."

عيد رضوان موسوم بعيد اعظم و سلطان اعياد است. در کتاب مستطاب اقدس میفرماید قوله تعالی:
"قل انّ العيد الاعظم لسلطان الأعياد اذكروا يا قوم نعمة الله عليكم اذ كنتم رقداء يقظكم من نسّمات الوحي و عرفكم سبيله الواضح المستقيم." (بند ۱۱۲)

از حضرت عبدالبهاء خطابه راجع بروز نهم موجود نسخه آن منتشر است.

دوم - از ایام محرّمه يوم بعثت حضرت ربّ اعلی است.

در کتاب مستطاب اقدس میفرماید قوله تعالی:

"و الآخر يوم فيه بعثنا من بشر النّاس بهذا الأسم الّذي به قامت الاموات و حشر من في السّموات و الأرضين."
(بند ۱۱۰)

بعثت حضرت ربّ اعلی جلّ اسمه الاعزّ الاعلی در کتاب بیان مبارک باب سابع از واحد ثانی مذکور است قوله تعالی:

"و از حین ظهور شجره بیان الی ما یغرب قیامت رسول الله است که در قرآن خداوند وعده فرموده که اوّل آن بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الاوّلی سنه ۱۲۶۰ که سنه ۱۲۷۰ از بعثت میشود."

و در باب ثالث عشر از واحد سادس میفرماید قوله تعالی:

"بعد از غرس شجره قرآن کمال آن در هزار و دویست و هفتاد رسید که اگر بلوغ آن در دو ساعتی در شب پنجم جمادی الاوّل میبود به پنج دقیقه بعدتر ظاهر نمی شد...."

شرح بعثت حضرت ربّ اعلی جلّ اسمه الاعزّ الاعلی در تاریخ نبیل زرنندی بتفصیل مسطور و برای اطلاع بفصل سوم از ترجمه انگلیسی تاریخ مزبور مراجعه شود. تولّد حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه نیز در همین لیله از همین

ماه و سال در طهران واقع شده ولی بموجب لوح مبارک صادر از کلک مطهر مرکز میثاق جلّ ثنائه که در جلد دوم مکاتیب صفحه ۱۳۸ مندرج است جشن و سرور در آن ليله مستقيما راجع به بعثت حضرت اعلى جلّ اسمه الاعلى است. در صحيفه مخزونه که از آثار مهمه حضرت ربّ اعلى جلّ اسمه الاعلى است و نسخه‌ای از آن که در سنه ۱۲۶۱ هجری بخطّ طلا نوشته شده در خزانه بيت مبارک شیراز موجود، دو دعا بلهجه ادعیه اسلامیه از حضرت اعلى جلّ اسمه الاعلى موجود است که مخصوصا در ليله پنجم جمادی الاولي تلاوت میفرموده‌اند. و دعای اول صحيفه مزبور از آنجمله است که اولش این است: "الحمد لله الذی الهم الخلق توحیده." و صورت آن در برخی نقاط مانند اصفهان و خراسان و آباده و غیرها در نزد احبّاء موجود است.

حضرت ولی امرالله در لوح بدیع الله آگاه آباده میفرمایند قوله الأُحلی:

"راجع بلوح مبارک ناقوس و شرح نزول آن فرمودند بنویس این لوح در اسلامبول نازل شده بر حسب خواهش آقا محمّد علی اصفهانی بواسطه حضرت عبدالهّاء. و این لوح شب پنجم جمادی الاولي لیل مبعث حضرت اعلى بخطّ مبارک جمالقدم مرقوم و مسطور گردید تلاوت این لوح در همان ليله مبارکه محبوب و مقبول."

لوح مبارک ناقوس بطبع رسیده و در دسترس عموم موجود است. در اینمقام یک لوح مبارک که مخصوص شب بعثت از قلم جمالقدم جلّ جلاله نازل شده نگاشته میشود:

"فی ليله المبعث . ص جناب حاء علیه بهاء الله الابی

الاقدم الاکبر الاعلى قد نطق اللسان باعلى البيان و نادت الکلمة باعلى التداء الملك لله خالق السماء و مالک الأسماء و لکنّ العباد اکثرهم من الغافلين. قد اخذت ترنّمات الرّحمن من في الامکان و احاط عرف القميص ممالک التّقدیس و تجلّی اسم الاعظم علی من فی العالم و لکنّ الناس فی حجاب مبين. ان یا قلم الاعلى غنّ علی لحن الکبرياء لأنا نجد عرف الوصال بما تقرّب يوم الذی فيه زين ملکوت الأسماء بطراز اسمنا العليّ الاعلى الذی اذا ذکر لدى العرش غنّت الحوريات ببدايع التّغّمات و هدرت الورقاء ببدايع الالجان و نطق لسان الرّحمن بما انجذب منه ارواح المرسلين ثمّ ارواح المخلصين ثمّ ارواح المقربین. هذه ليله طلع صبح القدم من افق يومها و استضاء العالم من انواره الّتی اشرق من ذلك الافق المنير. قل أنّه لیوم فيه اخذ الله عهد من ينطق بالحقّ اذ بعث من بشرّ العباد بهذا النّبأ العظيم و فيه ظهرت آية الاعظم ناطقا بهذا الاسم العظيم و انجذب فيه

الممكنات من نفحات الآيات. طوبى لمن عرف مولاه و كان من الفائزين قل انه لقسطاس الاعظم بين الأمم و به ظهرت المقادير من لدن عليم حكيم قد اسكر اولى الالباب من رحيق بيانه و خرق الاحجاب بسلطان اسمي المهيمن على العالمين. قد جعل البيان ورقة لهذا الرضوان و طرزها بذكر هذا الذكر الجميل. قد وصى العباد ان لا يمنعوا انفسهم عن مشرق القدم و لا يتمسكوا عند ظهوره بما عندهم من القصص و الامثال كذلك قضى الامر فيما ظهر من عنده يشهد بذلك من ينطق بالحق انه لا اله الا انا العزيز الكريم. ان الذين اعرضوا عن الآخر ما آمنوا بالاول هذا ما حكم به مالك العلل في هذا الطراز القويم. قل انه بشركم بهذا الاصل و الذين منعوا بالفرع اتهم من الميئين ان الفرع هو ما تمسكوا به القوم و اعرضوا به عن الله الملك العزيز الحميد. قد علق كل ما نزل بقبولى و كل امر بهذا الامر المبرم المبين لولا نفسى ما تكلم بحرف و ما اظهر نفسه بين السموات و الارضين قد نوح في اكثر الاحيان لغربى و سجنى و بلائى يشهد بذلك ما نزل في البيان ان انتم من العارفين. ان القوي من انقطع بقوة الله عما سواه و الضعيف من اعرض عن الوجه اذ ظهر بسلطان مبين. يا ملاء الارض اذكروا الله في هذا اليوم الذى فيه نطق الروح و استعرجت حقائق الذين خلقوا من كلمة الله العزيز المنيع. قد قدر لكل نفس ان يستبشر في هذا اليوم و يلبس احسن ثيابه و يهلل ربه و يشكره بهذا الفضل العظيم. طوبى لمن فاز بمراد الله و ويل للغافلين. لما نزل هذا اللوح في هذا الليل احببنا ان نرسله اليك فضلا من لدنا عليك لتكون من الشاكرين. اذا فرت به ان اقربته بين الاحباب ليسمعن الكل ما تكلم به لسان العظمة و يكونن من العاملين. كذلك اختصصناك و زيتناك بما زيتت به هياكل المخلصين الحمد لله رب العالمين.

از حضرت عبدالبهاء روح الوجود له الفدا چندین خطابه راجع بعید مبعث موجود است که ذیلا درج میشود.

نطق مبارک در ليله ۲۴ می سنه ۱۹۱۲ در منزل دریفوس^۵ راجع بمبعث حضرت اعلى

"هو الله - امروز چون مبعث حضرت اعلى بود لهذا جميع شما را تریک میگویم. امروز روزی بود که شبش حضرت باب در شیراز برای حضرت باب الباب اظهار امر کردند. ظهور حضرت باب عبارت از طلوع صبح است چنانکه طلوع صبح بشارت بظهور آفتاب میدهد همین طور حضرت باب علامت طلوع شمس بها بود یعنی صبحی بود نورانی که آفاق را روشن کرد و آن انوار کم کم نمایان شد تا عاقبت مهر درخشان جلوه نمود. حضرت باب مبشر بطلوع شمس بهاء الله بود و در جمیع کتب خویش بشارت بظهور حضرت بهاء الله داد و حتی

⁵ دریفوس که تمام اسمش مسیو هیپولیت دریفوس است در ۱۹۰۰ در پاریس مؤمن شد و بحضور مبارک رسید و بعدا کتاب مبارک ایقان را بفرانسه ترجمه کرد و کتابی هم در تاریخ امر مبارک نوشت و سفرهای تبلیغی در اطراف دنیا کرد و در سال ۱۳۴۷ هجری صعود نمود.

در اوّل کتابیکه موسوم باحسن القصص است میفرماید: "یا سیدنا الاکبر قد فدیت بکلی لک و ما تمنّیت الاّ القتل فی سبیلک." نهایت آرزوی حضرت باب شهادت در این سبیل بود این تاج سلطنت ابدیه را بر سر مبارک نهاد که جواهر زواهرش قرون و اعصار را روشن نماید. حضرت اعلیٰ روحی له الفداء صدمات بسیار شدید دید. در اوّل امر در شیراز در خانه خویش حبس بود بعد از آنجا باصفهان حرکت فرمود علمای آنجا حکم بقتل دادند و نهایت ظلم و اعتساف روا داشتند. حکومت حضرت باب را به تبریز فرستاد و در ماکو حبس شدند و از آنجا بقلعه چهریق برای حبس فرستادند ضرب شدید دیدند و اذیت بی‌پایان کشیدند. آخر الامر به تبریز مراجعت دادند و هزاران گلوله بسینه مبارکش زدند لکن از این شهادت شمعش روشنتر شد و علمش بلندتر گردید و قوه ظهورش شدیدتر گشت تا حال که در شرق و غرب اسم مبارکش منتشر است. باری بعضی را چنان گمان که مظاهر مقدّسه تا یوم ظهور از حقیقت خویش هیچ خبر ندارند مانند زجاجیکه از روشنائی بی نصیب است و چون سراج امر روشن شود آن زجاج نورانی گردد ولی این خطا است زیرا مظاهر مقدّسه از بدایت ممتاز بوده‌اند. این است که حضرت مسیح میفرماید: "در ابتدا کلمه بود." پس مسیح از اوّل مسیح بود، کلمه بود و کلمه نزد خدا بود. و بعضی را گمان چنان که وقتیکه یحیی در نهر اردن حضرت مسیح را تعمیم داد آنوقت روح القدس بر مسیح نازل شد و مبعوث گشت و حال آنکه حضرت مسیح بصریح انجیل از اوّل مسیح بود. و همچنین حضرت محمّد میفرماید: "کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطّین." و جمال مبارک میفرماید: "کنت فی ازلیّه کینونتی عرفت حبّی فیک فخلقتک." آفتاب همیشه آفتابست، اگر وقتی تاریک بود آفتاب نبوده. آفتاب بحرارتش آفتابست. لهذا مظاهر مقدّسه لم یزل در نورانیّت ذات خود بوده و هستند. اما یوم بعثت عبارت از اظهار است و الاّ از قبل هم نورانی بوده‌اند، حقیقت آسمانی بوده‌اند و مؤید بروح القدس و مظهر کمالات الهی. مثل این آفتاب که هر چند نقاط طلوع آن متعدّد است و هر وقتی از مطلعی و هر روزی از برجی طلوع مینماید ولی میشود گفت آفتاب امروز حادث است؟ نه بلکه همان آفتاب قدیم است لکن مطالع و مشارق حادث و جدید. باری حضرت اعلیٰ روحی له الفداء در جمیع کتب خویش بشارت بظهور بهاءالله داد که در سنه تسع ظهور عجیبی ظاهر میشود و هر خیری حاصل میگردد و کلّ بلقاء الله فائز میشوند یعنی ظهور ربّ الجنود خواهد بود و آفتاب حقیقت طالع و روح ابدی دمیده خواهد شد. خلاصه بیانات بسیار دارد که جمیع در بشارت بظهور بهاءالله است. این بود که چون حضرت بهاءالله در بغداد یوم رضوان اظهار امر فرمود جمیع بابیان معترف شدند مگر قلیلی و قوّت و قدرت بهاءالله قبل از اظهار امر ظاهر بود و جمیع خلق حیران که این چه شخص جلیلی است و این چه کمالات علم و فضل و اقتدار لهذا بمجرّد ظهور در ایّامی قلیله خلق

ملتفت شدند. با آنکه حضرت بهاءالله در حبس بود ولی امرش شرق و غرب را احاطه نمود. دو پادشاه مستبد میخواستند امرش را محو نمایند و سراجش را خاموش کنند و لکن روشنتر شد و در زیر زنجیر علمش را بلند کرد و در ظلمت زندان نورش ساطع گشت جمیع اهالی شرق ملوک و مملوک نتوانستند مقاومت نمایند آنچه منع کردند و اصحابش را کشتند نفوس بیشتر اقبال کردند. بجای یکنفر مقتول صد نفر اقبال کردند و امرش غالب شد و این قدرت بهاءالله قبل از ظهور معلوم بود. نفسی بحضورش مشرف نشد مگر اینکه مهوت گشت. علما و فضیلاب آسیا همه معترف بودند که این شخص بزرگوار است اما ما نمیتوانیم از تقالید دست برداریم و میراث آباء را ترک کنیم. هر چند مؤمن نبودند اما میدانستند که شخص بزرگوار است. و بهاءالله در مدرسه داخل نشد، معلمی نداشت، کمالاتش بذاته بود. همه نفوسیکه او را میشناختند این مسئله را بخوبی میدانستند. با وجود این آثارش را دیدید و علوم و کمالاتش را شنیدید، حکمت و فلسفه اش را میبینید که مشهور آفاق است تعالیمش روح این عصر است جمیع فلاسفه شهادت میدهند و میگویند که این تعالیم نور آفاق است. باری مظهر الهی باید نور الهی باشد نورانیتش از خود او باشد نه از غیر. مثل این آفتاب که نورش از خود اوست اما نور ماه و بعضی ستارگان از آفتابست. همچنین نورانیت مظاهر مقدسه بذاتهم است نمیشود از دیگری اقتباس نمایند دیگران باید از آنها اکتساب علوم و اقتباس انوار نمایند نه آنها از دیگران. جمیع مظاهر الهیه چنین بوده اند. حضرت ابراهیم و حضرت موسی و حضرت مسیح و حضرت محمد و حضرت باب و حضرت بهاءالله در هیچ مدرسه داخل نشدند لکن کتب از آنها صادر که جمیع شهادت دادند بر اینکه بيمثل بوده اند. و این قضیه بهاءالله و باب یعنی عدم دخول در مدارس را الآن در ایران نفوس دلیل و برهان میدانند در شرق بکتب بهاءالله استدلال بر حقیقت او مینمایند که هیچکس نمیتواند مانند این آیات صادر نماید و نفسی پیدا نشد که بتواند نظیر آن بنویسد زیرا این کتب و آثار از شخصیکه در مدرسه داخل نشده صادر گشته و برهان حقیقت اوست. باری این کمالات بذاته بوده و اگر غیر این باشد نمیشود. نفوسیکه محتاج تحصیل از دیگرانند چگونه مظهر الهی میشوند؟ سراجیکه خود محتاج نور است چگونه روشنی بخشد؟ پس باید مظهر الهی خود جامع کمالات موهبتی باشند نه اکتسابی، شجری باشد مثمر بذاته نه ثمر مصنوعی. چنان شجر شجره مبارکه است که بر آفاق سایه افکند و میوه طیبه دهد. پس در آثار و علوم و کمالاتیکه از حضرت بهاءالله ظاهر شد نظر نمائید که بقوه الهیه و تجلیات رحمانیه بود. حضرت باب در جمیع کتب بشارت بظهور آن فیوضات و کمالات الهیه داد. لهذا شماها را تبریک روز بعثت حضرت اعلی روحی له الفداء میگویم این عید سعید و روز جدید بر جمیع شماها مبارک و مایه سرور قلوب باد."

نطق مبارک روز پنجشنبه ۹ مارچ سنه ۱۹۱۹ مطابق پنجم جمادی الاول ۱۳۳۴

"امروز روز بسیار مبارکی است، متبرک و متیمن است، طلوع انوار صبح هدی است، مبدأ و منشأ امر ایهی است، پرتو اشراق شمس حقیقت است، یوم نفخ فی الصّور و نقر فی التّاقور است. وقایع این یوم خیلی عظیم است ولکن حقیقتش در نزد اهل بصیرت معلوم و هر چند در نزد خلق شرف این یوم مجهولست ولی نفخه اولی است. در آیه مبارکه قرآن میفرماید: "و نفخ فی الصّور فصعق من فی السّموات و الأرض." یومی است که جمیع من فی السّموات و الأرض منصعق شدند یعنی در نزد اهل بصیرت بحقیقت مدهوش گشته. و انسان منصعق بهوش، یعنی محروم از حیات ابدی، بجیزی ملتفت نمیشود اما انسان بصیر بحقیقت امر آگاه میشود یعنی آن نفوسیکه فائز بحیات ابدی میشوند ملتفت میشوند که طلوع شمس حقیقت است و نفخه اولی است که از حقائق معنویّه روح حیات اخذ گشته و جهان دل و جان مستعدّ نفخه ثانویّه گردیده است که میفرماید: "فنفخ فیها اخری فاذا هم قیام ینظرون و اشرفت الأرض بنور ربّها." و از نفخه ثانیه حقایق روحانیّه و کینونات علویّه حیات یابد و از اشراق شمس حقیقت باهتزاز آید. این نفخه ثانیه ظهور جمالمقدم من ینظره الله است. باری در آفتاب ملاحظه نمائید که چون صبح طالع میشود قیامت کائنات ارض است زیرا جمیع ارض باهتزاز آید و اسرار جمیع کائنات از حیّز غیب بحیّز شهود آید و آنچه در کمون ارض است ظاهر و آشکار گردد و آنچه در غیب اشجار است نمودار شود. ولکن جمیع کائنات با وجودیکه باین فیض آفتاب حشر و نشر میشوند و وجودشان از اشراق و طلوع آفتابست معذک از این فیض بیخبرند مگر کائنات حیّه که زنده هستند. کائنات حیّه ملتفت میشوند که آفتاب طلوع کرده لهذا بدایت این یوم مبارک بدایت قیامت است. نفوسیکه حیات ابدیّه داشتند ادراک و احساس کرده‌اند که امروز حکم خمسین الف سنه دارد. امروز روزیست که آسمان منطوی شد. امروز روزیست که آفتاب بر هم پیچیده گشت. امروز روزیست که قمر منشقّ شد. امروز روزی است که ستاره‌ها منتشر شد. امروز روزیست که جبال سیر و حرکت کرد. امروز روزیست که اموات از قبور بیرون آمد، حشر شد نشر گردید، میزان منصوب شد، صراط ممدود گشت، اسرار ارض ظاهر و هویدا گردید، ابواب جنّت مفتوح شد، شعله جحیم برافروخت. اینها جمیع علائم یوم قیامت است. حضرت اعلی میفرمایند که در یکدقیقه این وقایع واقع گشت. در طرفه العین خمسین الف سنه منقضی شد و جمیع این وقایع ظاهر گشت زیرا اینها وقایع معنویّه است نه وقایع جسمانیّه. این است که حضرت نقطه اولی روحی له الفدا میفرماید: "تالله قد اتت السّاعه و انشقّ القمر و کلّ فی حشر مستمرّ سبحان الله." شرایط قیامت بنصّ

مبارک حضرت اعلیٰ روحی له الفداء در طرفة العین گذشت یعنی پنجاه هزار سال در یکدقیقه منقضی شد و جمیع این وقایع عظمیٰ و شروط یوم قیامت مجری گردید با وجود این اهل بیان میگویند که شرط ظهور من ینظیره الله است که باید دو هزار سال بگذرد چونکه دو هزار سال نگذشته است پس جمالبارک بر حق نیستند. و نفوسیکه خود مقرّ و معترفند آن پنجاه هزار سال در طرفة العین گذشت و وقایع عظیمه قیامت تحقّق یافت انکار میکنند که نمیشود عدد مستغاث در نوزده سال منقضی شود فاعتبروا یا اولی الابصار. به بینید که بی انصافی بچه درجه است و نادانی تا چه حدّ. و خداوند در صریح قرآن میفرماید که دو نفخه پی در پی است و حضرت اعلیٰ روحی له الفداء جمیع حجبات خلق را خرق فرموده و از برای ظهور من ینظیره الله شرطی قرار ندادند و فرمودند که اگر امروز ظاهر شود فانا اول العابدین و بنصّ صریح میفرماید: "ایاک ایّاک ان تحتجب بالواحد البیانی او بما نزل فی البیان." با وجود این اهل بیان گویند که در بیان ذکر مستغاث است. واحد بیان ذات مقدّس حضرت اعلیٰ و هجده حروف حیّ است میفرماید بواحد بیانی از من ینظیره الله محتجب مشو حال اهل بیان بمرآت از شمس حقیقت محتجب شده اند."

و در کمبریج امریکا در ضمن خطابه فرمودند:

"امروز بعثت حضرت اعلیٰ است روز مبارکی است مبدأ اشراق است. زیرا ظهور حضرت اعلیٰ مانند طلوع صبح صادق بود و ظهور جمالقدم ظهور آفتاب. هر صبح نورانی بشارت از شمس حقیقت داد. لهذا این یوم یوم مبارکی است، مبدأ فیض است، بدایت طلوع است، اول اشراق است. حضرت اعلیٰ در چنین روزی مبعوث شد و ندا بملکوت ابهی نمود و بشارت بظهور جمالبارک نمود و بجمیع طوایف ایران مقابلی کرد. جمعی در ایران متابعت نمودند و در بلایا و مشقّات شدید افتادند و در مقام امتحان و افتتان نهایت قوّت و ثبات آشکار نمودند. چه بسیار نفوس که در حبس شدید افتاد و چه بسیار نفوس که عقوبات عظیمه دید. با وجود این با نهایت ثبوت و استقامت جانفشانی نمودند ابداً متزلزل نشدند و از امتحانات ملال نیاوردند بلکه بر ایمان و ایقان خود صد مقابل افزودند. آن نفوس منتخبین الهی هستند، آن نفوس ستاره های اوج نامتناهی هستند که از افق ابدی درخشنده و تابانند. حضرت اعلیٰ را در شیراز اذیت کردند. بعد حضرت باب باصفهان آمد در اصفهان علماء اذیت زیادی کرده اعتراضات نمودند. بعد حضرت را از اصفهان به تبریز فرستادند. در تبریز چندی اقامت کردند بعد از تبریز بماکو فرستادند و در آنجا در قلعه محبوس نمودند. بعد از ماکو بچهریق فرستادند و در آنجا هم محبوس بودند و از چهریق به تبریز آوردند و در آنجا بنهایت ظلم و جفا شهید

نمودند. حضرت اعلیٰ مقاومت جمیع ایران نمودند، اذیتها دیدند. و هر چه خواستند آن سراج الهی را خاموش کنند روشنتر گردید و روز بروز امرش واضحتر شد. در ایامیکه در میان خلق بودند در جمیع اوقات بشارت به بهاءالله میفرمودند و در جمیع الواح و کتب ذکر بهاءالله نمودند و بشارت بظهور بهاءالله دادند که در سنه نه هر خیری میباید، در سنه نه سعادت کلی حاصل میکنید، در سنه نه بقاء الله فائز میشوید و از این قبیل بیانات بسیار و جمالمبارک را باسم من یظهره الله ذکر فرموده‌اند. مختصر این است که آنوجود مقدس در محبت جمالمبارک جانفشانی فرمود چنانچه در کتاب احسن القصص میفرماید: "یا سیدنا الاکبر قد فدیت بکلی لک و ما تمنیت الا القتل فی محبتک و السب فی سبیلک و انت الکافی بالحق". ملاحظه کنید که آنوجود مبارک چه قدر صدمه دیدند و چگونه جانفشانی نمودند و چگونه بمحبت جمالمبارک منجذب بودند و چگونه ما باید بایشان اقتدا کنیم و جانفشانی نمائیم و بنار محبت الله مشتعل گردیم و از عنایات الهی بهره و نصیب گیریم. زیرا آنوجود مبارک وصیت کرده که در ظهور جمالمبارک در نهایت انقطاع باشیم و در نهایت انجذاب باشیم، جمیع بشر را از برای او دوست داریم و خدمت بعالم انسانی کنیم. بناء علی ذلک مبارکباد امروز چه که امروز روز مبارکی است. امشب من از ملاقات شما بسیار مسرورم و از خدا خواهم که فیوضات ملکوت ابهی بر شما احاطه نماید، وجوه شما نورانی گردد و قلوبتان روحانی باشد و جمیع ابناء و بنات ملکوت گردید و منسوب بخداوند جلیل شوید و بموجب تعالیم حضرت بهاءالله عمل کنید."

سوم - از ایام محرّمه یوم اوّل و دوّم محرّم است که روز تولّد حضرت اعلیٰ و جمال اقدس ابهی است.

در کتاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

"و الآخرین فی یومین کذلک قضی الامر من لدن امر علیم." (بند ۱۱۰)

و در رساله سؤال و جواب نازل:

"سؤال - از عید مولود

جواب - مولود اقدس ابی اوّل فجر يوم دوّم محرّم است و يوم اوّل مولود مبشّر است و این دو یک يوم محسوب شده عند الله.

و در لوح رشحات الهام میفرمایند قوله تعالى:

"مولود مبارک در محرّم واقع بذلك رفعه الله بالحقّ و جعله من الأعياد للعباد."

و در لوح زين المقرّبين نازل:

"اما در فقره مولود اقدس ابی اوّل فجر دوّم محرّم است ولكن يوم اوّل که يوم مولود مبشّر است مع ثانی یک يوم محسوبست عند الله."

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح مرحوم میرزا قابل آباده ای میفرمایند:

"در خصوص یومین مولدین نصّ در يوم اوّل و يوم ثانی محرّم وارد شده است."

راجع باوّل و دوّم محرّم الواحی از قلم الهی نازل شده که باید در آن دو يوم تلاوت شود. از جمله این لوح است که راجع بليله تولّد حضرت اعلى است:

"بسم المولود الذي جعله الله مبشّرا لاسمه العزيز الودود لوح من لدنّا الى ليلة فيها لاحت السمّوات و الأرض من نير به انار من في العالمين. طوبى لك بما ولد فيك يوم الله الذي جعلناه مصباح الفلاح لأهل مدائن الاسماء و اقداح النجاح لمن في ميادين البقاء و مطلع الفرح و الأبتهاج لمن في الانشاء تعالى الله فاطر السماء الذي انطقه بهذا الاسم الذي به خرقت حجابات الموهوم و سبحات الظنون و اشرق اسم القيوم من افق اليقين و فيه فكّ ختم رحيق الحيوان و فتح باب العلم و البيان لمن في الامكان و سرت نسمة الرحمن على البلدان. حبّذا ذاك الحين الذي فيه ظهر كنز الله المقتدر العليم الحكيم. يا ملأ الارض و السماء أنّها الليلة الاولى قد جعلها الله آية لليلة الاخرى التي فيها ولد من لا يعرف بالاذكار و لا يوصف بالاوصاف طوبى لمن تفكّر فيهما أنّه يرى الظاهر طبق الباطن و يطّلع بأسرار الله فهذا الظهور الذي به ارتعدت اركان الشّرك و انصعقت اصنام الاوهام و ارتفعت راية أنّه لا اله الا هو المقتدر المتعالى الفرد الواحد المهيمن العزيز المنيع. و فيها هبت رائحة الوصال و فتحت ابواب اللّقاء في المأل و نطقت الأشياء الملك لله مالك الاسماء الذي اتى بسلطان احاط العالمين و فيها

تهلّل الملاً الاعلى ربهم العليّ الأبهى و سبّحت حقائق الأسماء مالک الآخرة و الاولى بهذا الظهور الذى به طارت الجبال الى الغنيّ المتعال و توجّهت القلوب الى وجه المحبوب و تحرکت الاوراق من ارياح الاشتياق و نادت الاشجار من جذب نداء المختار و اهتز العالم شوقاً للقاء مالک القدم و بدعت الأشياء من الكلمة المخزونة التى ظهرت بهذا الأسم العظيم. ان يا ليلة الوهّاب قد نرى فيك امّ الكتاب ا أنّه مولود ام كتاب لا و نفسى كل ذلك في مقام الاسماء قد جعله الله مقدّساً عنها به ظهر الغيب المكنون و السرّ المخزون لا و عمرى كلّ ذلك يذكر في مقام الصّفات و أنّه لسلطانها به ظهر مظاهر لا قبل اله الآ الله طوبى للموقنين. اذا انصعق القلم الاعلى و يقول يا من لا تذكر بالاسماء فاعف عنيّ بسلطانك المهيمن على الارض و السّماء لأتّى خلقت بابداعك كيف اقدر ان اذكر ما لا يذكر بالابداع معذلك و عزّتك لو اذكر ما الهمتى لينعدمّ الممكّنات من الفرح و الابتهاج فكيف تموجات بحر بيانك فهذا المقام الاسنى و المقرّ الاعلى الاقصى. اى ربّ فاعف هذا القلم الابكم عن ذكر هذا المقام الاعظم ثمّ ارحمنى يا مالكى و سلطانى و تجاوز عنيّ بما اجترحت بين يديك أنّك انت المعطى المقتدر الغفور الكريم."

راجع بيوم ثانى محرّم نيز الواحى چند از سماء مشيّت جمالقدم نازل از جمله اين لوح مبارکست

"الاقدس الامنع الاعظم قد جاء عيد المولود و استقرّ على العرش جمال الله المقتدر العزيز الودود طوبى لمن حضر فيهذا اليوم لدى الوجه و توجّه اليه طرف الله المهيمن القيوم قل انا اخذنا العيد فى السّجن الأعظم بعد الذى قام علينا الملوك لا تمنعنا سطوة كلّ ظالم و لا تضطربنا جنود الملك هذا ما شهد به الرّحمن فيهذا المقام المحمود. قل هل تضطرب كينونة الاطمينان من ضوضاء الامكان لا و جماله المشرق على ما كان و ما يكون هذه سطوة الله قد احاطت كلّ الاشياء و هذه قدرته المهيمنة على كلّ شاهد و مشهود. تمسّكوا بحبل الاقتدار ثمّ اذكروا ربّكم المختار فيهذا الفجر الذى به اضاء كلّ غيب مكنون. كذلك نطق لسان القدم فيهذا اليوم الذى فيه فكّ الرّحيق المختوم اياكم ان تضطربكم اوهام الذين كفروا بالله او تمنعكم الظّنون عن هذا الصّراط المدود. يا اهل الهاء طيروا بقوادم الانقطاع فى هواء محبّة ربّكم الرّحمن ثمّ انصروه بما نزل فى لوح محفوظ. اياكم ان تجادلوا مع احد من العباد ان اظهروا بعرف الله و بيانه بهما يتوجّه كل الوجوه. انّ الذين غفلوا اليوم اولئك فى سكر الهوى و هم لا يفقهون طوبى لمن توجّه الى مطلع آيات ربّه بخضوع و اناب أنّك انت قم بين العباد

ثم ذكرهم بما نزل في كتاب ربهم العزيز المختار . قل اتقوا الله و لا تتبعوا اوهام الذين تعقبوا كل فاجر مرتاب ان اقبلوا بقلوب نوراء الى شطر عرش ربكم مالک الاسماء انه يويدكم بالحق لا اله الا هو العزيز المنان . هل تسرعون الى الغدير و البحر الاعظم امام وجوهكم توجهوا و لا تتبعوا كل مشرك مكار كذلك دلح ديك البقاء على افنان سدرتنا المنتهى تالله بنغمة منها استجذب الملاء الاعلى ثم سگان مدائن الاسماء ثم الذين يطوفون حول العرش في العشي و الأشرار كذلك هطلت امطار البيان من سماء مشية ربكم الرحمن ان اقبلوا يا قوم و لا تتبعوا الذين جادلوا بآيات الله انزلت و كفروا برهم الرحمن اذ اتى بالحجة و البرهان."

در اینمقام مختصری از تاریخ تولد حضرت اعلی و جمال اقدس ابی جلّ جلالهما را مینگارد.

۱ - حضرت ربّ اعلی:

نام مبارکشان سید علیمحمد و بالقاب عظیم ربّ اعلی و نقطه اولی و مبشر جمال ابی و نقطه بیان و باب ملقب و معروفند. پدر بزرگوارشان سید محمد رضا و اجداد عالی مقام حضرتش میرزا ابوالفتح بن میرزا ابراهیم بن میرزا نصر الله الحسینی شیرازی هستند.⁶ و مادرشان مسماة فاطمه بنت میرزا محمد حسین بن میرزا عابد است.⁷ تولد هیکل مبارک در شیراز در بیت آقا میرزا علی عموی مادرشان در یوم اول محرم سال هزار و دویست و سی و پنج هجری قمری مطابق بیستم اکتبر سال ۱۸۱۹ میلادی اتفاق افتاد.⁸ در دوران طفولیت هیکل مبارک پدر بزرگوارشان در سال ۱۲۴۳ هجری قمری در شیراز صعود فرمود و جناب میرزا سید علی خال اعظم هیکل مبارک متکفل مراقبت و پرورش حضرت گردید. هیکل مبارک در سنّ صباوت در مکتب شیخ عابد معروف بشیخنا که در قهوه اولیا بود تشریف برده و پس از مدتی در اول ماه ربیع الاول سال ۱۲۴۷ هجری قمری زیارت نجف و کربلا عزیمت فرموده و پس از هفت ماه بفارس مراجعت نمودند و با جناب خال در شیراز بتجارت پرداختند تا در سال ۱۲۵۸ هجری یوم جمعه هجدهم رجب ازدواج هیکل مبارک با خدیجه خانم بنت آقا میرزا علی بن میرزا عابد صورت گرفت. از این اقتران طفلی موسوم باحمد بوجود آمد که در سال ۱۲۵۹ هجری یعنی یکسال قبل از بعثت مبارک وفات یافت. هیکل مبارک در کتاب قیوم الاسماء که بتفصیر احسن القصص نیز معروف است در ضمن سوره ۲۸ نام فرزند خود را احمد ذکر فرموده و حضرت

⁶ توقیع حضرت اعلی و شجره ارتباط افنان باغضان که ضمیمه صفحه IX از مقدمه ترجمه انگلیسی تاریخ نبیل است

⁷ شجره ارتباط افنان باغضان

⁸ ترجمه انگلیسی تاریخ نبیل صفحه ۷۲ حاشیه ۳

حرم را در مصیبت آن طفل تسلیت داده‌اند. قبر احمد در شیراز در بقعه بی بی دختران در پای سروی واقع شده بود. امروز آن نقطه مشخص و معلوم است و بعداً حسب الامر مبارک حضرت ولیّ امرالله جلّ سلطانه رمس احمد از بی بی دختران با تشریفات خاصی بگلستان جاوید شیراز منتقل گردید. پس از وفات این طفل مناجاتی از قلم مبارک صادر شد که چند فقره آن در صفحه ۷۷ ترجمه انگلیسی تاریخ نبیل مسطور و ترجمه آن بفارسی چنین است: "اللّهم یا الهی کاش این ابراهیم ترا هزار اسمعیل بود تا همه را در راه محبت تو قربانی مینمود. یا محبوبی یا مقصود قلبی محبت این احمد که بنده تو علیمحمد او را در راه تو قربانی کرد هیچگاه نمیتواند شعله محبت تو را که در قلبش افروخته خاموش سازد. تا جانم در پای تو نثار نشود و تا جسمم در راه تو بخاک و خون نغلطد و تا سینه‌ام برای تو هدف گلوله‌های بیشمار نشود اضطراب من تسکین نیابد و دل من راحتی نپذیرد. ایخدای من، ای یگانه مقصود من، قربان شدن یگانه فرزند مرا بپذیر و قبول فرما و فدا شدن او را فاتحه و علامت فدا شدن من در راهت قرار بده و بفضلت فداکاری مرا قبول فرما. آرزو دارم که خون من در راه تو ریخته شود تا بذر امر تو را با خون خود آبیاری نمایم. تأثیر مخصوصی بخون من عطا کن تا بذر الهی بزودی در قلوب عباد انبات نماید و سرسبز گردد و نمو کند تا درختی توانا گردد و جمیع اهل عالم در سایه آن مجتمع شوند. اللّهم استجب دعائی و حقّق لی املی و منائی انک انت المقتدر الکریم." باری هیکل مبارک مدتی را هم در بوشهر بتجارت مشغول بودند تا دوران اظهار امر و بعثت رسید که شرح آن گذشت. مادر حضرت اعلی در آخرین سال قرن سیزدهم هجری یعنی سال ۱۳۰۰ در نهایت درجه ایقان و ایمان بظهور مبارک در کربلا وفات یافت. و سبب تصدیق مشارالها بامر مبارک در اوقاتی که در کربلا مجاور بود زوجه حاجی عبدالمجید شیرازی و جناب حاجی سید جواد کربلایی بودند که باشاره جمال مبارک نزد مشارالها رفته و او را تبلیغ نمودند.^۹ حرم حضرت اعلی خدیجه خانم نیز در سنه ۱۲۹۹ هجری در شیراز صعود فرمود و در شاه چراغ مدفون گردید.

بر سنگ مرقد حضرت حرم که امروزه در بیت شیراز محفوظ است این آیه مبارکه از جمال قدم که مخصوص همین مقام نازل شده بخطّ حطب اکبر مرقوم است "انّ الورقة العلیا سمعت نداء سدرۃ المنتهی و طارت الیها ۱۲۹۹". جمال قدم در کتاب بدیع مادر و حرم حضرت اعلی را به خیر النساء ملقب فرموده و اطلاق این اسم را بر دیگران حرام فرموده‌اند

^۹ ترجمه انگلیسی تاریخ نبیل صفحه ۱۹۱

۲ - جمال مبارک :

شمه‌ای از بیانات شفاهی حضرت عبداله‌اء در باب ایام اولیّه. جمال ابی در یوم ثانی محرّم در سنه ۱۲۳۳ در طهران در محله دروازه شمیران در سرای طالار حیاط باغ تولد مبارک واقع گشت. والده جمال مبارک تمامیت تعلق را بایشان داشت بدرجه‌ای که آرام نداشت و از حالات مبارک حیران بود. مثلاً میگفت ابا این طفل گریه نمیکند و ابا شئوناتیکه از اطفال شیرخوار دیگر صادر میشود از این طفل مشاهده نمیشود از قبیل فریاد و فغان و گریه و زاری و بیتابی و بیقراری. باری چندی گذشت و فطام واقع شد و مرحوم والدشان تعلق عظیمی بایشان داشتند و ملتفت بزرگواری و علو منقبت و مظهریت مقدسه جمال مبارک بودند و برهان بر این آنکه در مازندران در قریه تاکور که تیول ایشان بود عمارت ملوکانه تأسیس فرمودند و چون جمال مبارک اکثر موسم تابستان در آنجا بودند مرحوم میرزا بخت‌خویش در موقعی از مواقع بقلم جلی این دو بیت مرقوم فرمودند:

بر درگه دوست چون رسی گو لبیک
کانجا نه سلام راه دارد نه علیک
این وادی عشق است نگهدار قدم
این ارض مقدس است فاخلع نعلیک

در سنّ هفت سالگی روزی جمال مبارک مشی میفرمودند والده‌شان ببرانندگی هیکل مبارک نظر کرده گفت قدری قامت کوتاه است. والد جمال مبارک گفتند نمیدانی چه استعداد و قابلیت دارد چه قدر با فطانت و هوش است، مانند شعله آتش است، در این صغر سنّ ممتاز از جوانان بالغ، اگر قامت چندان بلند نباشد ضرری ندارد. باری در سنّ طفولیت در میان یار و اغیار شهرت عجیبی فرمودند و همچنین مواهب الهیه ظاهر و آشکار بود و محبوب القلوب بودند. وزرائیکه نهایت عداوت و دشمنی بوالدشان داشتند ایشانرا دوست میداشتند و حرمت و رعایت مخصوصه مینمودند. مثلاً حاجی میرزا آقاسی نهایت عداوترا بمرحوم میرزا داشت زیرا ایشان را رفیق قائم مقام مرحوم در قلب خویش می‌پنداشت زیرا با مرحوم قائم مقام میرزا ابوالقاسم نهایت الفت و محبت را داشتند این مسئله نیز سبب بغض و عداوت شده بود لیکن با وجود این منتهای محبت را بجمال مبارک اظهار میداشت بدرجه‌ای که جمیع حیران بودند که این شخص با وجود اینکه دشمن والدشانست چرا باین درجه رعایت پسر را مینماید. مثلاً وقتیکه محمد شاه محمد خان امیر نظام کرمانشاهی را از آذربایجان طلبید و شهرت در ولایات یافت که حاجی معزول و امیر نظام بمسند صدارت عظمی

منصوب مرحوم میرزا آنوقت حاکم بروجرد بودند مکتوبی به بهمن میرزا مرقوم نمودند مضمون اینکه المنّة لله حاجی آقاسی معزول و امیر نظام منصوب (یا ربّ این نسناس از شه دور باد). بهمن میرزا چون با مرحوم میرزا عداوت داشت عین مکتوب را بحاجی میرزا آقاسی فرستاد او آتش گرفت و جمال مبارک را خواست تشریف بردند. عرض کرد: "نمیدانم به پدر شما من چه کرده‌ام که اینگونه در حقّ من مینویسد لیکن چکنم پدر شما است. ملاحظه کنید چه نوشته است در حقّ من؟" جمال مبارک ملاحظه فرمودند و سکوت نمودند، هیچ اظهار نکردند. صاحب دیوان نشسته بود او بسیار آدم خوش نیّتی بود و بجمال مبارک محبّت داشت مکتوبرا گرفت و نگاه کرد، گفت: "این خطّ میرزا نیست تقلید کرده‌اند." حاجی میرزا آقاسی گفت: "نگاه کن این عبارت باین سلاست باین مختصری و باین فصاحت و بلاغت ممکن نیست کسی دیگر بتواند بنویسد." چون جمال مبارک هیچ نفرمودند و سکوت اختیار نمودند عرض کرد: "خوبست که شما بوالد نصیحت کنید که اینگونه تحقیر بار دیگر تکرّر نیابد چکنم پدر شما است محض خاطر شما از او گذشتم ولی کاری کنید که او نیز از من بگذرد." مقصود این است که دشمنان مرحوم میرزا هم جمال مبارک را دوست میداشتند و با وجود اینکه جمیع میدانند که در هیچ مدرسه داخل نشده و نزد هیچ معلّی تعلیم نگرفته کلّ شهادت میدهند که در علم و فضل و کمال بیمثل و نظیرند. مثلاً در طهران هر مسئله مشکلی که مذاکره میشد جمیع حیران بودند جمال مبارک حلّ میفرمودند و از برای کلّ آشنایان اسباب عزّت و راحت و نعمت بودند. از جمله میرزا آقا خان صدر اعظم وقتیکه وزیر لشکر بود معزول و منکوب شد و سرگون بکاشان گردید نهایت رعایت در حقّ او و خانواده‌اش نمودند و همچنین دیگران. یکوقتی بمازندران تشریف بردند میرزا محمد تقی مجتهد مشهور در یالرود بود قریب هزار طلبه داشت و بچند نفر از تلامذه خود اذن و اجازه اجتهاد داده بود. شهبها در مجلس مباحثه علمیّه میشد و بعضی از احادیث مشکله روایت میکردند و چون حیران میماندند جمال مبارک معنی حدیث را بیان میفرمودند. از جمله شی از شهبها میرزا محمد تقی از مجتهدین تلامذه خود حدیثی سؤال کرد معانی بیان کردند نپسندید. بعد جمال مبارک بیانی فرمودند سکوت کرد. روز بعد بحضرات تلامذه مجتهدین گفت که بیست و پنجسالست شما را تربیت و تعلیم کردم مرا گمان چنین بود که در معنی این حدیث عاجز نمانید و یکجوان کلاه بسر معنی حدیث را اینگونه تشریح نماید. لهذا کمالات مبارک در صفحات نور شهرت یافت و بزرگان نور نهایت احترام را مجری میداشتند. روزی جدّه یعنی والده والده وقت سحر بمنزل میرزا تقی مجتهد رفته بود که نماز بخواند. بعد از نماز مجتهد مذکور باو گفته بود که: "من مژده بشما بدهم دیشب در خواب دیدم که حضرت قائم در خانه هستند. من رو بخانه رفتم پاسبان گفت حضرت قائم با جمال مبارک

خلوت کرده‌اند لهذا کسی اذن دخول ندارد." بعد فکری کرد گفت: "عجبا اینمقام را از کجا پیدا کرده‌اند! ایشان از خانواده وزارتند." بعد گفت: "یک نسبت خویشی بعیدی بما دارند شاید از آنجهت است." باری اینحدیث مجتهد در اطراف نور شهرت یافت بعضی نفوس فطن زیرک گفتند: "نفس مجتهد را راه ندادند چگونه میشود این مقام بجهت خویشی با مجتهد¹⁰ حاصل شود؟" مختصر این است چه در طهران و چه در مازندران جمیع اعظام و اکابر و علماء که میشناختند شهادت بر بزرگواری جاملبارک میدادند و هر امر مهمی واقع میشد حلّ آنرا رجوع بایشان مینمودند. و اگر بخواهم در اینمقام یک یک را شرح دهم بسیار مفصل میشود. در ایام طفولیت در سنّ پنج یا شش سالگی جاملبارک خوابی دیدند و آنرا برای والدشان بیان فرمودند. والدشان شخصی از معتبرین و منجمین حاضر نمود و سؤال از تعبیر خواب کردند. رؤیای مبارک این بود که در عالم خواب در باغی تشریف داشتند ملاحظه فرمودند که از اطراف طیور عظیم الجثّه بر سر مبارک هجوم دارند لیکن اذیت نمیتوانند برسانند. بعد بدریا تشریف بردند و شنا میفرمودند. این طیور هوا و ماهیان دریا جمیعا هجوم بر سر مبارک مینمودند اما اذیتی نمیرسانند. آنشخص معبر باصطلاح خود زایچه کشید و گفت این رؤیا دلیل بر آنست که این طفل مصدر امر عظیمی خواهد شد و آن امر تعلق بعقل و فکر دارد زیرا سر مرکز عقل و فکر است لهذا جمیع رؤسا و بزرگان عالم بر سر این طفل مانند مرغان هوا و ماهیان دریا هجوم خواهند کرد ولی ضرری نخواهند رسانید. او بر کلّ غالب میشود و کلّ در نزد او خاضع خواهند گشت و عجزشان ظاهر خواهد شد.

محلّ تولّد و ازدواج مبارک جاملبارک نام مبارکشان حسینعلی بن میرزا عباس مشهور بمیرزا بزرگ نوری و تولّدشان در فجر یوم ثانی محرّم سال ۱۲۳۳ هجری قمری در طهران واقع شد. نبیل زرنندی در رباعی ذیل تاریخ تولّد مبارک را ذکر کرده

¹⁰ حاجی میرزا محمد تقی نوری از مجتهدین معظم آن ایام شمرده میشود. فتاوی غریبه در احکام شرعیّه داشت یکی از آنها عدم ابطال صیام باستعمال دخان بود و در ایام رمضان بر منبر قلیان میکشید و از این قبیل فتاوی و اعمال مخالف مشهور داشت. لذا نوبتی در ایام فتحعلیشاه حاجی سید محمد باقر گیلانی که او را تفسیق نموده بود بشاه امر کرد که او را بطهران حاضر ساخت و تعزیر شرعی نمودند و بالاخره در سال ۱۲۵۹ هجری بسنّ شصت و سه سالگی از اینجهان در گذشت. و از مجتهد مذکور خواب دیگری نیز در همان ایام راجع بجمال ابی دیده شده و نقل شده که در عالم رؤیا صندوقهای پر از کتی را مشاهده نمود خطوط آن کتب مذهب و جواهر نشان بود و لثالی آن دیده‌ها را خیره میکرد. در عالم رؤیا باو گفتند که آن کتب تعلق بجمال ابی دارد. همینکه از خواب برخاست در تعبیر رؤیا متحیر گشت و بنوع تعجب بخود میگفت که آیا از خاندان وزارت و دولتی ممکن است اینمقامات عظیمه و کمالات منیعه وقوع یابد؟ (از یادداشتهای جناب فاضل مازندرانی نقل شده.)

در اوّل غریبال (۱۲۳۳) ز سال فرقان
از غیب قدم بملک امکان بگذاشت

دوّم سحر محرّم اندر طهران
شاهیکه بود خالق من فی الامکان

جناب میرزا عبّاس نوری در سال ۱۲۵۵ هجری وفات نمود.¹¹ هیکل مبارک جمالقدم در سال ۱۲۵۱ هجری با آسیه خانم بنت مرحوم میرزا اسمعیل نوری ازدواج فرمودند.¹²

حضرت عبدالهّاء و حضرت غصن اطهر و حضرت ورقه مبارکه علیا بهائیه خانم از این اقتران بوجود آمدند. آسیه خانم ملقبّه بورقه علیا و نواب¹³ در سال ۱۳۰۳ هجری در عگاّ صعود فرمودند و در این اواخر باراده مطلقه حضرت ولیّ امرالله غصن ممتاز جلّ سلطانه رمس اطهر آسیه خانم از قبرستان عگاّ و رمس مطهر حضرت غصن اطهر از نبی صالح بکوه کرمل انتقال یافت و تفصیل آن از قلم مبارک در لوح مبارک مورّخ ۱۴ شهر المسائل سنه ۹۶ مطابق ۲۵ دسامبر سنه ۱۹۳۹ نازل گردیده مراجعه فرمایند. چهارم- عید صیام و نوروز است.

در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند قوله تعالی:

"طوبی لمن فاز بالیوم الأوّل من شهر الهیاء الذی جعله الله لهذا الاسم العظیم. طوبی لمن ینظر فیه نعمة الله علی نفسه انه ممّن اظهر شکر الله بفعله المدلّ علی فضله الذی احاط العالمین. قل انه لصدر الشهور و مبدئها و فیه تمرّ نفحة الحیاة علی الممکنات طوبی لمن ادركه بالروح و الریحان نشهد انه من الفائزین." (بند ۱۱۱)

در الواح مبارکه در خصوص نوروز تصریحات بسیار وارد شده و این روز موسوم بیوم الهیاء است که از قلم حضرت ربّ اعلیّ جلّ اسمه الاعلیّ تصریح شده و مضمون بند ۱۱۱ کتاب مستطاب اقدس اشاره به بیان مبارک حضرت اعلیّ است که در باب رابع عشر از واحد سادس کتاب بیان نازل گردیده است.

از جمله بیانات الهیه که مخصوص نوروز نازل شده مبارک ذیل است:

¹¹ کتاب بهاءالله و عصر جدید دکتر اسلمنت

¹² قبالة ازدواج مبارک که در صفحه ۵۳۰ مجلد پنجم عالم بهائی موجود است

¹³ الواح مبارکه جمالقدم

"انا الأقدس الأعظم الأبهي لك الحمد يا الهى بما جعلت هذا اليوم عيدا للمقربين من عبادك و المخلصين من احبتك و سمّيته بهذا الاسم الذى به سخّرت الاشياء و فاحت نفحات الظهور بين الارض و السماء و به ظهر ما هو المسطور في صحفك المقدسة و كتبك المنزلة و به بشر سفرأوك و اولياؤك ليستعد الكلّ للقائك و التوجه الى بحر وصالك و يحضروا مقرّ عرشك و يسمعون نداءك الأهلئ من مطلع غيبك و مشرق ذاتك احمدك اللهم يا الهى بما اظهرت الحجة و اكملت النعمة و استقرّ على عرش الظهور من كان مدلاً بوحدانيتك و حاكيا عن فردانيتك و دعوت الكلّ الى الحضور من الناس من توجه اليه و فاز بلقائه و شرب رحيق وحيه اسئلك بسلطانك الذى غلب الكائنات و بفضلك الذى احاط الممكنات بان تجعل احبتك منقطعين عن دونك و متوجهين الى افق جودك ثم ايدهم على القيام على خدمتك ليظهر منهم ما اردته في مملكتك و يرتفع بهم رايات نصرتك في بلادك انك انت المقتدر المتعالى المهيمن العليم الحكيم. احمدك يا الهى بما جعلت السجّج عرشا لمملكتك و سماء لسماواتك و مشرقا لمشاركك و مطالعا لمطالعك و مبدئا لفيوضاتك و روحا لأجساد بريّتك اسئلك بان توفّق اصفيائك على العمل في رضائك ثمّ قدّسهم يا الهى عمّا يتكدرّ به اذياهم في ايامك اى ربّ ترى في بعض ديارك ما لا يحبّه رضاؤك و ترى الذين يدعون محبتك يعملون بما عمل به اعدائك. ايربّ طهرهم بهذا الكوثر الذى طهرت به المقربين من خلقك و المخلصين من احبتك و قدّسهم عمّا يضيع به امرك في ديارك و ما يحتجب به اهل بلادك. ايربّ اسئلك باسمك المهيمن على الاسماء بان تحفظهم عن اتّباع النفس و الهوى ليجتمع الكلّ على ما امرت به في كتابك ثمّ اجعلهم ايادي امرك لينتشر بهم آياتك في ارضك و ظهورات تنزيهك بين خلقك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت المهيمن القيوم."

(در رساله تسبيح و تهليل الواح نوروز مندرج شده، مراجعه فرمايند.)

در بيانات مبارکه حضرت عبدالبهاء نيز راجع به نوروز تصريحاتی موجود است از جمله خطابۀ مبارکه ذيل است:

"از عادات قديمه است که هر ملّتی از ملل را ايام سرور عمومي است که جميع ملّت در آنروز سرور و شادمانی کنند و اسباب عيش و عشرت فراهم آرند يعنی يکروز از ايام سنه را که در آنروز واقعه عظيمی و امر جليلی رخ داده آنرا انتخاب نمايند و در آنروز نهايت سرور، نهايت حبور و نهايت شادمانی ظاهر کنند. دیدن يکديگر نمايند و اگر چنانچه بين نفوس کدورتی حاصل در آنروز آشتی کنند و آن اغبرار و آن دلشکستگی زایل شود دوباره بالفت و محبت پردازند. چون در روز نوروز از برای ايرانيان امور عظيمه واقع شد لهذا ملّت ايران يوم

نوروز را فیروز دانسته و آنرا عید ملی قرار دادند. فی الحقیقه این روز بسیار مبارکست زیرا بدایت اعتدال ربیعی و اوّل بهار جهت شمالی است و جمیع کائنات ارضیه چه اشجار چه حیوان چه انسان جان تازه یابد و از نسیم جانپور نشاط حاصل کند حیاتی تازه یابد و حشر و نشر بدیع رخ بگشاید زیرا فصل ربیع است و در کائنات حرکتی عمومی بدیع. وقتی سلطنت ایران مضمحل شده بود و اثری از آن باقی نمانده بود در این روز تجدید شد، جمشید بر تخت نشست، ایران راحت و آسایش یافت، قوه متحلله ایران دوباره نشو و نما نمود و اهتزاز عجیب در دل و جانها حاصل گشت بدرجه ایکه ایران از ایام سلف که سلطنت کیومرث و هوشنگ بود بلندتر گردید و عزّت و عظمت دولت ایران و ملت ایران مقامی بالاتر گرفت. و همچنین وقایع بسیار عظیمه در روز نوروز که سبب فخر و عزّت ایران و ایرانیانست وقوع یافت. لہذا همیشه ملت ایران قریب پنج شش هزار سال است که این روز را فیروز شمرده‌اند و شکون دانسته‌اند و روز سعادت ملت شمرده‌اند و الی یومنا هذا این روز را تقدیس کنند و مبارک دانند. باری هر ملّتی را روزیست که آنروز را یوم سعادت دانند و اسباب مسرت فراهم آرند و در شرایع مقدّسه الهیّه در هر دوری و کوری نیز ایام سرور و حبور و اعیاد مبارکی که در آنروز اشتغال متفرّقه ممنوع، تجارت و صناعت و زراعت خلاصه هر عملی حرام است. باید کلّ بسرور و شادمانی پردازند و اجتماع کنند و محافل عمومی بیارینند و حکم یک انجمن حاصل کنند تا وحدت ملّت و الفت و یگانگی در جمیع انظار مجسّم شود. و چون روز مبارکی است نباید آنروز را مهمل گذاشت، بی نتیجه نمود که ثمر آنروز محصور در سرور و شادمانی ماند. در چنین یوم مبارکی باید تأسیس مشروعی گردد که فوائد و منافع آن از برای ملّت دائمی ماند تا در السن و تاریخ مشهور و معروف گردد که مشروع خیری در فلان روز عیدی تأسیس یافت. پس باید دانایان تحقیق و تحرّی نمایند که احتیاج ملّت در آنروز بچه اصلاحی است و چه امر خیری لازم و وضع چه اسّی از اساس سعادت ملّت واجب تا آن اصلاح و آن امر خیر و آن اساس در آنروز تأسیس گردد. مثلاً اگر ملاحظه کنند که ملّت محتاج بتحسین اخلاق است اساس تحسین اخلاق را در آنروز تأسیس کنند. ملّت اگر احتیاج بانتشار علوم دارد و توسیع دائره معارف لازم، در آنروز در اینخصوص قراری بدهند یعنی افکار عموم ملّت را منعطف بآن امر خیر کنند. و اگر چنانچه ملّت احتیاج بتوسیع دایره تجارت یا صناعت یا زراعت دارد در آنروز مباشرت بوسایلی نمایند که مقصود حاصل گردد. یا آنکه ملّت محتاج بصیانت و سعادت و معیشت ایتام است، از برای سعادت ایتام قراری بدهند و قس علی ذلک تأسیساتیکه مفید از برای فقرا و ضعفا و درماندگانست تا در آنروز از الفت عموم و اجتماعات عظیمه نتیجه حاصل گردد و میمنت و مبارکی آنروز ظاهر و آشکار شود. باری در این دور بدیع نیز این روز مبارکست. باید

احبای الهی در این روز بخدمت و عبودیت موقّق شوند با یکدیگر در نهایت الفت و محبّت و یگانگی دست در آغوش شوند و بکمال فرح و سرور بذکر جمالمبارک مشغول گردند و در فکر آن باشند که در چنین یوم مبارکی نتایج عظیمه حاصل شود. و امروز نتیجه و ثمری اعظم از هدایت خلق نیست زیرا این خلق بیچاره از جمیع مواهب الهیه علی الخصوص ایران و ایرانیان بی نصیب مانده‌اند. احبای الهی در چنین روزی البتّه باید یک آثار خیریه صورتی یا آثار خیریه معنویّه بگذارند که آن آثار خیریه شمول بر جمیع نوع انسانی داشته باشد زیرا در این دور بدیع هر عمل خیری باید عمومی باشد یعنی شمول بر جمیع بشر داشته باشد اختصاص بهائیان نداشته باشد. در جمیع ادوار انبیاء امور خیریه تعلق بنفس آن ملت داشت مگر مسائل جزئیّه مثل صدقه که تجویز شمول بر عموم داشت. اما در ایندور بدیع چونکه ظهور رحمانیت الهی است جمیع امور خیریه شمول بجمیع بشر دارد بدون استثناء. لهذا هر امر عمومی یعنی که تعلق بعموم عالم انسانی دارد الهی است و هر امر خصوصی و مشروعی از مشروعات عالم انسانی که تعلق بعموم ندارد محدود است. لهذا امیدم چنانست که احبای الهی هر یک از برای عموم بشر رحمت پروردگار باشند و علیکم الهاء الأبهی.

و نیز در یوم اوّل شهر الهاء مطابق ۲۱ مارچ ۱۹۱۵ فرمودند قوله العزیز:

"در سال دو نقطه اعتدالست که آفتاب از افق آن طلوع مینماید، یکی نقطه اعتدال ربیعی است که آفتاب در برج حمل داخل میشود آنرا نوروز میگویند و یکی نقطه اعتدال خریفی است که آفتاب در برج میزان داخل میشود که او را مهرجان میگویند. در این دو وقت آفتاب از افق اعتدال طلوع میکند و زمین را بدو قوس منقسم میکند که جمیع کائنات از باغ و راغ و کوه و دشت و صحرا مرده است و در این فصل زنده میشود، افسرده و پژمرده بود، تر و تازه میگردد. چه طراوتی، چه حلاوتی، چه نورانیّتی، چه روحانیّتی حاصل میشود. فی الحقیقه در ایران خوب عید میگیرند معلوم است که عید میگیرند بصورت تنها نیست. اوقاتیکه من در ایران بودم چه قیامتی میکردند خصوصا در دهات جمیع اسباب سرور را فراهم میآوردند. اگر چه حال تخفیف داده‌اند باز هم خوب عید میگیرند. این عید از قدیم الاّیام محترم بوده حضرت اعلیٰ روحی له الفداء تجدید نمودند و جمالقدم هم در کتاب اقدس تأکید و تصریح فرموده‌اند."

پنجم- یوم شهادت حضرت ربّ اعلی است که در روز یکشنبه بیست و هشتم ماه شعبان هنگام ظهر از سال ۱۲۶۶ هجری در تبریز واقع شد. نبیل زرنندی در تاریخ خود این واقعه را مشروحا بیان فرموده و تاریخ آنرا بنظم آورده و جملات ذیل از تاریخ او عینا لفظ بلفظ نقل میشود قوله:

.... باری آن مأمور در کمال ادب و احترام طلعت اعلی را از چهریق حرکت داده وارد تبریز بلا انگیز گردانید و حمزه میرزا در محلّ یکی از مقرّبان خود ایشانرا وارد گردانید و امر نمود که بکمال احترام با ایشان حرکت نمایند. تا بعد از سه روز از ورودشان فرمان دیگر از امیر با اسم نَوّاب حمزه میرزا رسید که محض ورود فرمان سیّد باب را با مریدانیکه اصرار بارادتش دارند بدارزن. و فوج آرامنه ارومیّه را که سرتپیشان سامخانست فرمانداده در سربازخانه میان شهر تیربارانش نمایند. چون نَوّاب حمزه میرزا بر ما فی الضّمیر امیر مطلق گردید بحامل فرمان که برادر امیر میرزا حسن خان وزیر نظام بود گفت امیر باید بمن خدمتهای بزرگ رجوع نماید مانند محاربه با روم و روس و اینگونه کارها را که شغل اوباش است باهلهش رجوع کند. من نه ابن زیادم و نه ابن سعد که فرزند رسول خدا را بدون جرم بقتل برسانم. میرزا حسن خان مذکور هم آنچه از نَوّاب حمزه میرزا شنیده بود برای برادرش میرزا تقیخان امیر نوشت. او هم بتعجیل جواب فرستاد و فرمان دیگر داد که خودت مباشر این کار شو. بهمان نوع که در فرمان سابق بود عمل کن و بمه ماه رمضان داخل نشده ما را از این خیال آسوده کن تا با دل درست در ماه رمضان روزه بگیریم. میرزا حسن خان فرمان تازه را برد که بنَوّاب حمزه میرزا نشان بدهد دربان نگذاشت و گفت سرکار شاهزاده ناخوش احوالند و فرموده اند احدی را بخدمتشان راه ندهم. لذا میرزا حسنخان فرّاشباشی خود را فرستاد که برو و سیّد باب را با هر کس که با اوست بسرباز خانه بزرگی که در میان شهر است بیاور و در یکی از حجره های آن منزل ده و بسربازهای فوج آرامنه سامخان بگو که ده نفر بر در آن حجره چاتمه زنند و در سر ساعت عوض شوند تا فردا صبح. فرّاشباشی نیز بحکم او عمل نمود و طلعت اعلی را بدون عمامه و شال کمر که علامت سیادت بود با جناب آقا سیّد حسین حرکت داد. از اجتماع ناس رستخیز عظیم در آنروز بر پا شد تا بنزدیک سربازخانه رسیدند. بغتة جناب میرزا محمّد علی زنوزی سر و پا برهنه دوان دوان خود را بایشان رسانید و سر بقدم مبارک نهاد و دامانشانرا گرفت که مرا از خود جدا نفرمائید. فرمودند تو با ما هستی تا فردا چه مقدّر شود. و دو نفر دیگر هم اظهار خضوع نمودند آنها را نیز گرفتند و هر چهار را با آن منبع عظمت و وقار در حجره ای از حجرات سربازخانه منزل دادند و فوج

ارامنه را بکشیک و نگهبانی آن حجره مأمور گردانیدند. و در آنشب از قراری که جناب آقا سید حسین تقریر نموده بودند سروری در طلعت اعلی بوده که در هیچ وقتی از اوقات نبوده. با حاضرین محضرشان فرمایشات میفرمودند و در نهایت بهجت و بشاشت صحبت میداشتند. از جمله میفرمودند شکی نیست که فردا مرا قتل خواهند نمود اگر از دست شماها باشد بهتر است و گواراتر. یکی از شماها برخیزد و با شال کمر مرا مصلوب سازد. همگی گریستند و از اینعمل تحاشی نمودند مگر عاشق زنوزی که برخاست و شال کمر خود را باز نمود و عرض کرد بهر نحو که بفرمائید عمل مینمایم. دیگران دست او را گرفتند و ممانعت نمودند. طلعت اعلی فرمودند همین جوان انیس من خواهد بود و جان خود را مردانه در راه من نثار خواهد نمود. و چون صبح شد میرزا حسنخان فرّاشباشی خود را فرستاد که ایشانرا بخانه‌های مجتهدین برند و از آنها حکم قتل بگیرند. و چون عازم شدند آقا سید حسین معروض داشت که تکلیف من چیست؟ فرمودند بهتر این است که تو اقرار نکنی و کشته نشوی تا بعضی امور را که جز تو احدی مطلع نیست در وقت خود باهلهش اظهار داری. آن دو نفر دیگر پرسیدند. فرمودند در کشته شدن شما استخلاص بجهت من نخواهد بود خود را بهر نحوی میتوانید حفاظت کنید. جناب میرزا محمد علی بآنها فرمودند که ایشان صاحب الامرند نه مجتهد که مسئله شرعی سؤال میکنید. طلعت اعلی تبسم فرمودند و با جناب آقا سید حسین بنجوی مشغول بیانات بودند که فرّاشباشی چون آمد دست آقا سید حسین را کشیده بدست یکفرّاش داده گفت امروز روز نجوی نیست. طلعت اعلی فرمودند که تا من این صحبتها را که با او میداشتم تمام نکنم اگر جمیع عالم با تیر و شمشیر بر من حمله نمایند موئی از سر من کم نخواهد شد. فرّاشباشی متحیر شده جوابی نداد. اول آن چهار نفر را یک یک پیش مجتهدین بردند تا هر کس اقرار کند او را مقتول نمایند. جز جناب آقا میرزا محمد علی زنوزی احدی اقرار ننمود و مردم بسیار اصرار داشتند که بزبان او بگذارند کلمه‌ای را که سبب استخلاصش باشد بجهت مراعات، آقا سید علی زنوزی که زوج والده‌شان بود. و او فریاد میزد و میگفت: دین من آنحضرت است و ایمان من اوست بهشت من اوست کوثر و جنت من اوست. ملا محمد ممقانی بایشان گفت این حرفها دالّ بر جنون تست و بر مجنون حرجی نیست. جواب داد که ای آخوند تو دیوانه‌ای که حکم بقتل قائم آل محمد میدهی. من عاقلم که در راهش جان نثار مینمایم و دین را بدنیا نمیفروشم. بعد از این کلام حکم قتل او را داد. باری اول طلعت اعلی را نزد ملا محمد ممقانی بردند. تا از دور دید حکم قتلی را که از پیش نوشته بود بدست آدمش داده گفت بفرّاشباشی بده و بگو پیش من آوردن لازم نیست اینحکم قتل را من همان یوم که او را در مجلس ولیعهد دیدم نوشتم و حال هم همانشخص است و حرف همان. بعد از آن بدر خانه میرزا باقر پسر میرزا

احمد بردند که تازه بجای پدرش بریاست نشسته بود. دیدند آدمش پیش در ایستاده حکم قتل در دست اوست و بفراشباشی داد و گفت مجتهد میگوید دیدن من لازم نیست پدرم در حق او حکم قتل نموده بود و بر من ثابت شد. مجتهد سوّم ملاً مرتضی قلی بود. او هم بآن دو مجتهد تأمّی نمود و حکم قتل را از پیش فرستاد و راضی بملاقات نشد. فراشباشی با سه حکم قتل آنمظهر معبود را بسربازخانه برگردانید و بدست سامخان ارمی سپرد که این سه حکم قتل از سه مجتهد اعلم تبریز است که در دین اسلام قتل این شخص لازم و واجب است. حال تو هم از دولت مأموری هم از ملت و بر تو باسی نیست. و فراشباشی دو نفر از آن چهار نفر را رها نموده گفت علما اینها را توبه داده‌اند و جناب آقا سیّد حسین را در همان حجره که شب در خدمت بودند حبس نمود. میرزا محمّدعلی را خواست که در آن حجره حبس نماید او جزع و فزع نمود قسم داد که مرا بر پیش محبوبم. ناچار او را نیز برد و بدست سامخان سپرده گفت اگر تا آخر پشیمان نشد این را هم با او مصلوب کن. و چون سامخان وضع امور را مشاهده نمود بر قلبش رعب الهی وارد و در کمال ادب خدمت حضرت اعلی معروض داشت که من مسیحی هستم و عداوتی با شما ندارم شما را بخدای لا شریک له قسم میدهم که اگر حقّی در نزد شما هست کاری بکنید که من داخل در خون شما نشوم. فرمودند تو بآنچه مأموری مشغول باش اگر نیّت تو خالص است حقّ تو را از این ورطه نجات خواهد داد. سامخان حکم کرد که در پیش همان حجره که جناب آقا سیّد حسین محبوس بودند نردبان نهادند و بر پایه که مابین دو حجره بود میخ آهنی کوبیدند و دو ریسمان بآن میخ بستند که با یکی طلعت اعلی را و با دیگری میرزا محمّدعلی را بیاویزند. میرزا محمّدعلی از آنها استدعا نمود که مرا رو بایشان ببندید تا هدف بلایای ایشان شوم. چنان او را بستند که رأسش بر سینه مبارک واقع شد. و بعد از آن سه صف سرباز ایستادند هر صف دویست و پنجاه نفر. به صف اوّل حکم شلیک دادند، شلیک کرده نشستند و بلافاصله صف ثانی مأمور شلیک شدند. آنها هم شلیک نموده نشستند. صف سوّم بدون فاصله شلیک نمودند و از دود باروت روز روشن نیمه روز مثل نیمه شب تاریک شد و بقدر ده هزار نفر در پشت بام سربازخانه و بامهائیکه مشرف بسربازخانه بود ایستاده تماشا میکردند. چون دود فرو نشست حضرت میرزا محمّدعلی انیس را دیدند ایستاده و اصلاً اثری از جراحت در بدنشان نیست حتّی قبای سفید تازه که پوشیده بودند غباری بر آن ننشسته بود ولیکن طلعت اعلی را غائب دیدند و همگی ندا نمودند که باب غائب شد. و چون تفحص نمودند ایشانرا در حجره‌ای که آقا سیّد حسین محبوس بودند یافتند و همان فراشباشی دید که در کمال اطمینان و آرام نشسته‌اند و با آقا سیّد حسین صحبت میدارند.

بفرّاشباشی فرمودند: من صحبت خود را تمام نمودم حال هر چه میخواهید بکنید که بمقصود خواهید رسید. فرّاشباشی از همانجا عازم خانه خود شد و از آن شغل استعفا داد و به آقا میرزا سیّد محسن مرحوم که از اعیان بود و همسایه ایشان اینواقع را ذکر نمود و همین سبب تصدیق و ایمان آقا میرزا سیّد محسن شده بود. و اینعبد در تبریز ایشانرا دیدم و با بنده بآن سربازخانه آمده محلی را که میخ صلیب نصب بوده و آنحجره را که طلعت اعلی را با آقا سیّد حسین در آن یافتند نشان دادند. باری سامخان از دیدن این امر عظیم فوج خود را برداشت و از سربازخانه بیرون رفت و گفت اگر مرا بند از بند جدا کنند که مرتکب چنین امری شوم هرگز نخواهم شد. و فی الفور آقا جان خان سرتیپ فوج خمسه حاضر شد و فوج خود را که بفوج خاصّه ناصری موسوم بود حرکت داد که این کار را من میکنم و این ثواب را من میبرم. پس بهمان ترتیب و تفصیل اوّل بستند و حکم بشلیک دادند. بر عکس اوّل که فقط یک تیر بطناب خورده هر دو بدون آسیب بزمین آمده بودند این دفعه دیدند که آن دو هیکل از شدّت ضرب یک هیکل شده بیکدیگر ملصق گردیدند. و در همانوقت بادی حرکت نمود سیاه و چنان باد و خاک سیاه روز را تاریک نمود که مردم منزل خود را نمییافتند. و از ظهر تا شب آنطوفان و باد و خاک سیاه باقی بود و بشدّت تاریک. و اهل تبریز که بغیرت و غریب نوازی و حبّ سادات معروف آفاق بودند در چنان وقتی با آنحالت و آن قدرت که سامخان نصرانی متذکّر شد و فرّاشباشی از آن عمل استعفا نمود بیدار نشدند. با آنکه در مرتبه ثانی که خواستند آنحضرت را بدار بزنند در پای دار بندای بلند میفرمودند: ای مردم اگر مرا میشناختید مثل این جوان که اجلّ از شما است در این سبیل قربان میشدید. من آنظهور موعودی هستم که آسمان کمتر مثل او را دیده. سیصد و سیزده تن از نقباء خود را فدای من کردند. این بیانات را اغلب مردم میشنیدند معینا ایستاده تماشا مینمودند.

خواستم از بارگاه ایزدی
هاتفی گفتا کزین مصرع بجو
تا بتاریخ وی آیم مهتدی
قائم موعود را کشتند دی

قلم از ذکر آن رزیه عظمی عاجز است و لسان از بیان قاصر

لرزید از این مصیبت حوریب و طور و فاران
گردید چون لیالی تاریک از آن نهاران

تاریخ این ستم را جستم سرش گفتا داد ابر مه به تبریز آمد گلوله باران

و آن واقعه عظمی در ظهر یوم الاحد از بیست و هشتم شعبان سنه ۱۲۶۶ هجری واقع شد و در آنوقت از سنین قمری از عمر مبارکشان سی و یکسال و هفت ماه و بیست و هفت روز گذشته بود و اما از سنین شمسی سی سال و شش ماه بود. و از ظهورشان از سنین قمری شش سال و سه ماه و بیست روز گذشته بود و از سنین شمسی شش سال و چهل و چهار یوم گذشته بود. انتهى قوله علیه الرحمة

بعد از شهادت بتفصیلی که در تاریخ نبیل مسطور است عرش اطهر حضرت ربّ اعلیّ جلّ اسمہ الاعزّ الاعلیّ بواسطه حاجی سلیمانخان پسر یحیی خان باشاره هیکل مبارک جمالقدم جلّ جلاله از تبریز بطهران منتقل و مدتّها مستور و در امکانه متعدّده مخفی بود تا آنکه مرکز میثاق جلّ ثنائہ عرش اطهر را از ایران بارض اقدس انتقال داده و در جبل کرمل مستقرّ داشته و یوم استقرار عرش یوم نوروز بوده. و قبلا برنگون سفارش فرمودند که دو صندوق یکی از مرمر منبتّ و یکپارچه و دیگری از بهترین خشب هندوستان تهیّه شود. و پس از اتمام بنای مقام اعلیّ در جبل کرمل عرش مبارک را در آن دو صندوق مستور و گنج آسا در خزینہ مخفیّه پنهان ساخته. الواح بسیار در این خصوص نازل و آنچه ذکر شد خلاصه از لوح مبارک مرکز میثاق جلّ ثنائہ است که باعزاز میرزا عبدالحسین افنان نازل شده. و نیز در لوح استقرار عرش اینمطلب بتفصیل مسطور

و در الواح آقا عباسعلی که متصدی ساختمان صندوق مبارک در رنگون بوده باینمعنی اشاره شده مراجعه شود. مرحوم ابوالحسین میرزا شیخ الرئیس در ضمن قطعه مادّه تاریخ بنای محلّ استقرار عرش اطهر را آورده و آنرا با جمله حظیرة القدس که ۱۳۱۸ میشود منطبق ساخته است علیه رحمة الله. و از قبل باینمعنی اشاره شده. از الواح مبارکه حضرت عبدالهء راجع بیوم شهادت حضرت اعلیّ جلّ اسمہ الاعلیّ:

"هو الله، یا حضرت علی قبل اکبر یوم شهادت حضرت اعلیّ روحی لدمه المطهر فداست. الیوم یومی است که آفتاب حقیقت در پس سحاب عنایت رفت. امروز روزیست که آن مه تابان افول نمود. امروز روزیست که آن تن نازنین پاک در خاک و خون غلطید. امروز روزیست که آن سینه بی کینه چون آئینه از هزار رصاص مشبک شد. امروز روزیست که آنسراج الهی از زجاج جسمانی انفکاک نمود. امروز روزیست که ناله ملأ اعلیّ بلند است. امروز روزیست که اهل ملکوت با چشمی گریان و قلبی سوزان در فریاد و فغانند. عع"

ششم - هفتادم نوروز است که روز صعود جمال اقدس ابی است. هیکل مبارک در دوّم ذی القعدة ۱۳۰۹ هجری مطابق هفتادم نوروز صعود بعوالم اخری فرمودند. و مطاف ملاً اعلی موسوم بروضه مبارکه است که قبله اهل بهاء و ثابتین بر عهد و پیمان خدا است. شرح صعود را نبیل زرنندی بتفصیل نگاشته از جمله میگوید قوله رحمة الله عليه:

یا سلطان الایجاد و ملیک المبدء و المعاد که ظهور و غیابت هر دو سبب آسایش قلوب عباد و عمار بلاد بوده و هست. از حین استوایت بعرش اعلی و هیکل اعزّ امنع علیّ ابی که فجر یوم ثانی از محرّم الحرام ۱۲۳۳ هجری بود تا حین ارتقایتم بممالک بقاء و عوالم اخری که ساعت هشتم از لیلة السبّت دوّم ذی القعدة الحرام سنه ۱۳۰۹ است که هفتاد و هفت سال هجری الّا دو ماه هلالی بود و بعدد عزّ هفتاد و هفت معدود گردید در کلّ حال و هر غدوّ و آصال و هر ماه و سال سبب عزّت عالم و امم بودی و هیچ سائل و آملی را از باب جودت راجع ننمودی الخ

جميع آنچه از ایام ذکر شد نه یوم است که در لوح ذیل از قلم مرکز میثاق جلّ ثنائہ نازل قوله العزیز:

"شیراز بواسطه جناب تیرانداز جناب آقا محمد صادق جهرمی.... یوم بعثت حضرت اعلی و یوم هفتادم نوروز و بیست و هشتم شعبان و یوم اوّل محرّم و یوم ثانی محرّم و یوم نوروز و سه روز رضوان اشتغال بامور حرام است."

بعثت حضرت اعلی چنانکه از پیش نگاشته شد دو ساعت و یازده دقیقه بعد از غروب یوم چهارم جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ مطابق دو ساعت بعد از غروب یوم ۲۲ می ۱۸۴۴ میلادی اتّفاق افتاد. و صعود جمالقدم جلّ جلاله لیله هفتادم نوروز سه ساعت بعد از نصف شب بوده. و شهادت حضرت اعلی جلّ اسمه الاعزّ الاعلی یوم یکشنبه ۲۸ شعبان مقارن ظهر. و بقیّه معلوم و از قبل اشاره شد. برای تفصیل بمتّحد المآل محفل مقدّس روحانی ملّی ایران شیّد الله ارکانه نمره ۷ مورّخ ۱۰/۴/۹۷ مطابق ۵/۳/۱۳۱۹ مراجعه شود.